

جلسه نهم ۱۳۹۷/۰۷/۱۴

موضوع: ضرورت توانمند سازی علمی در مسیر پاسخگوئی به شبهات (۸) - آشنایی با برخی تفسیر معتبر اهل سنت

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين و هو خير ناصر و معين الحمد لله و الصلاة على

رسول الله و على آله آل الله لاسيما على مولانا بقیة الله و اللعن الدائم على اعدائهم اعداء الله إلى يوم لقاء الله

بحث ما در رابطه با کتاب‌های تفسیری اهل سنت بود. عرض شد ما برای پاسخگویی به شبهات و استدلال برای

عقایدمان در بهره‌گیری از کتب اهل سنت، ناگزیر هستیم به کتاب‌هایی استناد کنیم که مورد تأیید آن‌ها هستند. و عرض

شد اگر ما به کتاب‌هایی که در نزد آن‌ها ضعیف هست استدلال کنیم، با یک جمله ما را خلع سلاح می‌کنند که این

کتاب‌ها مورد تأیید ما نیست.

همچنین احادیثی که ما استناد می‌کنیم، باید از نظر سندی با منهج آن‌ها صحیح باشد، در غیر این صورت جز خستگی

برای ما چیز دیگری نیست. لذا ما گفتیم که باید در سه محور کار کنیم؛ بحث تفسیری، بحث تاریخی و بحث حدیثی. در

این سه محور ما کتاب‌های معتبر آن‌ها را یکی پس از دیگری بررسی کردیم. تفسیر اول «تفسیر طبری» بود که «ابن

تیمیه» و دیگران آن را تأیید کردند و گفتند که جزء صحیح‌ترین تفاسیر است.

آشنایی با تفسیر «ابن ابی حاتم رازی»

تفسیر دوم که بعد از «تفسیر طبری» مورد تأیید آن‌هاست، «تفسیر ابن ابی حاتم رازی» است.

لازم به ذکر است که «حاتم طائی» غلط است و «حاتم طائی» صحیح است. «ابن ابی حاتم رازی» تفسیری به نام

«تفسیر القرآن العظیم» دارد که تقریباً می‌توان گفت تفسیر او از جهاتی بر «تفسیر طبری» مقدم است.

ایشان کتاب خود را بعد از «طبری» نوشته است که البته هفده سال بیشتر فاصله زمانی ندارند و فاصله وفات آن‌ها

سال‌های ۳۱۰ تا ۳۲۷ هجری است.

علت مقدم بودن این تفسیر این است که «ابن ابی حاتم» تقریباً بررسی‌های خاصی دارد و تلاش می‌کند اصلاً در این کتاب جز روایات صحیح هیچ روایتی را نیاورد. در حالی که «طبری» تمام روایات و سندها را می‌آورد.

اخیراً وهابی‌ها کتابی تحت عنوان «صحیح تفسیر الطبری» و «ضعیف تفسیر الطبری» نوشتند. ولی بنده ندیدم که وهابی‌ها «تفسیر ابن ابی حاتم» را تحت عنوان «تفسیر ضعیف» و «تفسیر صحیح» طبقه بندی کنند. ایشان در مقدمه چندین سطر مطلب دارد که نکات زیبایی است. ایشان می‌نویسد:

«سالنی جماعة من اخوانی اخرج تفسیر القرآن مختصراً باصح الاسانید»

بعضی از برادران از من خواستند که تفسیر مختصری از قرآن با صحیح‌ترین اسانید بنویسم.

«وحذف الطرق والشواهد والحروف والروایات، وتنزیل السور»

طرق را حذف کنم، شواهد و حروف و روایات را حذف کنیم و تنزیل سور را کنار بگذاریم.

اعم از اینکه به چند وجه خوانده می‌شود؛ فلانی «یطهر» خوانده است و فلانی «یطهر» خوانده است را ما حذف کنیم.

«وان نقصد لاجراج التفسیر مجردا دون غیره»

و تنها تفسیر مجرد آیات قرآن را در آنجا بیاوریم.

سپس می‌نویسد:

«فاجبتهم إلى ملتسمهم، وباللہ التوفیق، وایاه نستعین، ولا حول ولا قوة الا باللہ»

تا اینجا درخواست از «ابن ابی حاتم» است. سپس می‌گوید:

«فتحریت اخرج ذلک باصح الاخبار اسنادا واشبهها متنا»

من تمام تلاش خود را به کار بردم و در کتابم صحیح‌ترین اخبار از نظر سند را آوردم. و شبیه‌ترین متن به واقعیت را انتخاب کردم.

می گوید ما نمی توانیم بگوئیم متن آن قطعی است، زیرا قطعی الصدور تنها قرآن است. می گوید من شبیه ترین متن به واقعیت را آوردم. این نکته اش جالب است که می گوید:

«فاذا وجدت التفسير عن رسول الله لم اذكر معه احدا من الصحابة ممن اتى بمثل ذلك»

اگر آیه ای پیدا کردم و از پیغمبر اکرم در تفسیر آن آیه روایتی بود، دیگر مشابه آن روایت را از صحابه و تابعین نیاوردم و به حدیث نبوی اکتفا کردم.

در مقابل، «طبری» چنین نیست. او در این زمینه روایت از پیغمبر اکرم می آورد و اگر از صحابه و تابعین و اتباع تابعین هم روایت هست می آورد. سپس می نویسد:

«واذا وجدته عن الصحابة فان كانوا متفقين ذكرته عن اعلام درجة باصح الاسانيد وسميت موافقيهم بحذف الاسناد»

اگر روایت فقط از صحابه پیدا کردم و روایات صحابه با همدیگر اتفاق داشتند من صحیح ترین و اعلا ترین روایت با صحیح ترین سند را آوردم.

کلمه «اعلا سندا» همواره نزدیک ترین و کمترین تعداد راوی را می گویند. به عنوان مثال در «قرب الاسناد» اثر «حمیری» روایتی با سه راوی به پیغمبر اکرم یا مطلب می خورد و روایتی با پنج راوی به پیغمبر اکرم یا مطلب می خورد. نویسنده روایت با پنج راوی را کنار گذاشته است و روایتی که با سه راوی به صحابه یا پیغمبر اکرم می خورد را آورده است.

«وان كانوا مختلفين ذكرت اختلافهم وذكر لکل واحد منهم اسنادا، وسميت موافقيهم بحذف الاسناد»

اگر صحابه نظر مختلفی نسبت به یک آیه داشتند هر سندی که به صلاح بود آوردم و بعد بعضی از روایات دیگری که متنا موافق بود و سندا مخالف بود، سندها را حذف کردم.

«فان لم اجد عن الصحابة ووجدته عن التابعين»

اگر از صحابه پیدا نکردم به سراغ تابعین رفتم.

«عملت فيما اجد عنهم ما ذكرته من المثل في الصحابة، وكذا اجعل المثل في اتباع التابعين واتباعهم»

و همین طور اگر از تابعین پیدا نکردم به سراغ اتباع تابعین رفتم.

تفسیر القرآن، اسم المؤلف: عبد الرحمن بن محمد بن إدريس الرازی، دار النشر: المكتبة العصرية - صيدا، تحقيق:

أسعد محمد الطيب، ج ١، ص ١٤، باب مقدمة المؤلف

پرسش:

حجیت قول صحابه را از کجای قرآن استدلال می کنند؟

پاسخ:

در این زمینه آقایان این همه آیات قرآن دارند.

(أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ)

و آنها راستگویانند.

سوره حشر (٥٩): آیه ٨

همچنین آیه ١٠٠ از سوره مبارکه توبه و آیه ١٨ از سوره مبارکه فتح گویای این مطلب است. آنها سنت صحابه را دقیقاً همانند سنت پیغمبر اکرم می دانند و هیچ برایشان فرقی نمی کند. معتقدند سنت صحابه در جمیع جهات همانند سنت پیغمبر اکرم است.

ما بارها بحث کردیم یکی از چیزهایی که عزیزان باید برای همیشه در آستینشان داشته باشند، همین بحث های اهم رجالی است. این آقایان حتی مرسلات تابعی را هم حجت می دانند. «شاطبی» می نویسد:

«سنة الصحابة رضى الله عنهم سنة يعمل عليها ويرجع إليها»

الموافقات فى أصول الفقه، اسم المؤلف: إبراهيم بن موسى اللخمي الغرناطي المالكي، دار النشر: دار المعرفة - بيروت،

تحقيق: عبد الله دراز، ج ٤، ص ٧٤، باب المسألة التاسعة

این بحث، بحث اصولی هم است. آقای «ملاً علی قاری» می‌نویسد:

«سنة الصحابة ومن تبعهم من الأمة»

شرح مسند أبى حنيفة، اسم المؤلف: الملا علی القاری، علی بن سلطان محمد (المتوفى: ١٠١٤ هـ)، ج ١، ص ٢٠١، باب

حديث فتح الإمام

فرقی نمی‌کند که سنت صحابه یا سنت رسول الله باشد. سپس می‌گوید:

«تراویح سنة الا انه ليس بسنة رسول الله»

سنت، سنت صحابه است و برای ما هیچ فرقی نمی‌کند. ما نماز تراویح را از پیغمبر اکرم روایت نداریم، اما از صحابه روایت داریم و عمل می‌کنیم. برایشان هیچ فرقی نمی‌کند. مراد از صحابه هم کسی است که رسول الله را ولو یک ساعت دیده باشد. هیچ فرقی نمی‌کند.

قدیمی‌ترین تفسیر آنها «تفسیر طبری» متوفای ۳۱۰ هجری است. اهل سنت قبل از «طبری» تفسیری ندارند. بعدها «ابن کثیر» و دیگران تفسیر آوردند که به آنها می‌رسیم. عمدتاً ملاک اهل سنت همان تفاسیر قرن چهارم و پنجم هجری است و از خودشان چیزی ندارند.

پرسش:

اهل سنت، سنت رسول خدا را مقدم می‌دارند یا سنت صحابه را ؟

پاسخ:

از من قبول کنید که آنها سنت صحابه را مقدم می‌دارند و دلیلشان هم این است که صحابه از پیغمبر اکرم قطعاً شنیده است. اگر چنانچه سنتی که از صحابه نقل شده صحیح بود، صحابه به او عمل می‌کردند. پس معلوم می‌شود که سنت صحابه سنت غیر معمولی علیه بوده است که به آن عمل نکردند.

البته وهابیت به طور کلی معتقدند که «ابن تیمیه» برای ما مقدم بر پیغمبر اکرم است. می‌گویند «ابن تیمیه» معتقد است که توسل شرک است، حال اگر پیغمبر اکرم زنده شود و بگوید که توسل جایز است ما به قول پیغمبر اکرم عمل نمی‌کنیم.

اگر شما بخواهید به وهابیت اشکال کنید، اشکال خیلی زیاد است. آنها نسبت به صحابه‌ای که در رأس آنها ابوبکر و عمر است، می‌گویند:

«فَإِنْ يَكُ صَوَابًا فَمِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَإِنْ يَكُنْ خَطَأً فَمِنِي وَمِنَ الشَّيْطَانِ وَاللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَرَسُولُهُ بَرِيئَانِ»

مسند الإمام أحمد بن حنبل، اسم المؤلف: أحمد بن حنبل أبو عبدالله الشيباني، دار النشر: مؤسسة قرطبة - مصر، ج ۱، ص ۴۴۷، ح ۴۲۷۶

در رأس وهابیت این افراد هستند و ما کاری نمی‌توانیم انجام دهیم. چند روز پیش چند کلیپ برای من فرستاده بودند که شخصی می‌گفت: صحابه لواط می‌کردند، زنا می‌کردند، دزدی می‌کردند. با تمام این حال ما موظفیم از این‌ها چشم‌پوشی کنیم و بگوییم عادل هستند.

یکی از دوستان می‌گفت: در مسیر بندر عباس به روستای کوچکی کنار جاده رفتم تا نماز بخوانم. من از خادم مسجد سؤال کردم که امام جماعت شما عادل هست یا خیر. او گفت: در عادل بودن که عادل است، اما گاهی اوقات لواط هم مرتکب می‌شود!!

ما نفهمیدیم مفهوم عدالت چیست! «خالد بن ولید» صحابی پیغمبر اکرم «مالک بن نویره» را می‌کشد و به اتفاق همه صحابه با زن او هم زنا می‌کند. خلیفه دوم می‌گوید:

«يا عدو الله، قتلت امرأ مسلماً، ثم نزوت على امرأته، لأرجمتك»

«فقال أبو بكر: تأوّل فأخطأ»

أسد الغابة فى معرفة الصحابة، اسم المؤلف: عز الدين بن الأثير أبى الحسن على بن محمد الجزرى، دار النشر: دار إحياء التراث العربى - بيروت / لبنان - ١٤١٧ هـ - ١٩٩٦ م، الطبعة: الأولى، تحقيق: عادل أحمد الرفاعى، ج ٥، ص ٥٤، ح ٤٦٤٠

ابوبكر ادعا مى كند كه من نمى توانم شمشير خدا را دومرتبه در غلاف كنم، پيغمبر اين شمشير را باز كرده است. وقتى كه به اين صورت است بايد چه بگوييم، جز اينكه بگوييم:

(وَ إِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا)

و هنگامى كه جاهلان آنها را مخاطب سازند به آنها سلام مى گویند (و با بی اعتنائى و بزرگواری مى گذرند).

سوره فرقان (٢٥): آیه ٦٣

من بارها گفتم كه اگر ما تمام عمر به خاطر نعمت آشنایى مان با اهلبيت يك سجده شكر به جا بياوريم، والله تالله بالله حق مطلب را بازهم ادا نكرديم.

اگر خداوند متعال از اول خلقت تا آخر به ما عمر بدهد و ما را با اهلبيت آشنا كند و تمام اين مدت به خاطر نعمت ولايت در سجده شكر كنيم بازهم حق مطلب ادا نشده است.

در هر صورت... قبلاً هم گفتيم كه «ابن تيميه» مى گوید: تفسير «ابن ابى حاتم» از آن دست تفاسيرى است كه؛

«و تفاسيرهم متضمنة للمنقولات التى يعتمد عليها فى التفسير»

منهاج السنة النبوية، اسم المؤلف: أحمد بن عبد الحليم بن تيمية الحرانى أبو العباس، دار النشر: مؤسسة قرطبة - ١٤٠٦،

الطبعة: الأولى، تحقيق: د. محمد رشاد سالم، ج ٧، ص ١٧٩، فصل قال الرافضى البرهان الحادى و العشرون

بازهم در مورد «تفسير طبرى» و «تفسير ابن ابى حاتم» مى گوید:

منهاج السنة النبوية، اسم المؤلف: أحمد بن عبد الحليم بن تيمية الحراني أبو العباس، دار النشر: مؤسسة قرطبة - ١٤٠٦،

الطبعة: الأولى، تحقيق: د. محمد رشاد سالم، ج ٧، ص ١٣، باب سورة يونس ٣٥

او «تفسير ثعلبي» را مثال می‌زند و می‌گوید: تفسیر «علامه ثعلبی» تفسیر درستی نیست و بعضی از موضوعات را آورده است. البته مراد از «موضوعات» در نظر ابن تیمه روایاتی است که در فضائل امیرالمؤمنین و اهل بیت آورده است.

حال اهل سنت در مورد «ثعلبی» قدری شک و تردید دارند، اما «تفسیر ثعلبی» با عنوان «الکشف و البیان» را غالب علمای اهل سنت قبول دارند.

نکته‌ای که در اینجا وجود دارد و تفاوتی که با «طبری» دارد چند نکته‌ای را که ما آوردیم، این است که «طبری» اقوال مختلف را نسبت به یک آیه می‌آورد و می‌گوید: در این آیه چند رأی وجود دارد. رأی اول، قائلین به این رأی و رأی دوم، قائلین به این رأی و دیگر آراء را بررسی می‌کند. او بعضاً هشت یا نه رأی در تفسیر یک آیه می‌آورد و قائلین به آن رأی را هم می‌آورد. این قضیه انسان را مقداری آگاه‌تر می‌کند.

به تعبیر آیت الله العظمی بروجردی که می‌فرمود تسلط به اقوال نیمی از اجتهاد است!! وقتی که انسان می‌فهمد در این آیه چه اقوالی هست نیمی از اجتهاد را رفته است.

در مقابل «ابن ابی حاتم» کاری به اقوال ندارد و همان قولی که در نزد او معتبر بوده را می‌آورد. «ابن تیمیه» در کتاب «مجموع الفتاوی»، «ابن حجر» در کتاب «فتح الباری»، «ابن کثیر» در «تفسیر ابن کثیر»، «شوکانی» در «فتح القدير»، «سیوطی» در «در المنثور» به تفسیر «ابن ابی حاتم» اعتماد کردند و مطالب آن‌ها را در رأس مطالب در تفسیر آیه قرآن آوردند. در حقیقت این مصدر، یک مصدر معتبر در نزد متأخرین است.

آشنایی با تفسیر «بغوی»:

تفسیر سوم «تفسیر بَغْوِي» به نام «معالم التنزيل» است. «بغوی» را چنین تعبیر می‌کنند:

«وكان البغوي يلقب بمحيي السنة وبركن الدين»

سير أعلام النبلاء، اسم المؤلف: محمد بن أحمد بن عثمان بن قايماز الذهبي أبو عبد الله، دار النشر: مؤسسة الرسالة -

بيروت - ١٤١٣، الطبعة: التاسعة، تحقيق: شعيب الأرنؤوط، محمد نعيم العرقسوسی، ج ١٩، ص ٤٤١، باب ٨ البغوی

البته ایشان شافعی هست و از نظر عقیده، سلفی هست. در حقیقت ما دو یا سه تفسیر سلفی مشهور داریم که آن‌ها «تفسیر بغوی» و «تفسیر ابن کثیر» و «تفسیر شوکانی» هستند. در حقیقت مبنای فکری این سه تفسیر، مبنای سلفی‌گری است.

البته مراد از سلفی، وهابی نیست، زیرا در آن زمان نه وهابیتی در کار بود و نه «ابن تیمیه» در کار بود. مراد از سلفی، تکیه کردن بر آنچه که سلف صالح به آن عقیده دارند، می باشد.

ما در سال گذشته در رابطه با اسماء و صفات بحث کردیم. در میان صحابه و تابعین اختلافات زیادی بوده است که آیا ما (يُدُّ اللّٰهَ) و (وَجِهَ اللّٰهَ) که در قرآن هست را به همان معنای ظاهری بگیریم یا مراد از (يُدُّ اللّٰهَ) قدرت الله است!؟

وهابیت معتقدند که خدا دست دارد، اما ما نمی‌دانیم دست خدا به چه صورت است. ما نمی‌دانیم دستی که لایق خداست چطور است و غیر از او هم کسی از آن دست خبر ندارد. آن‌ها معتقدند خداوند وجه دارد، اما وجهی که ما نمی‌دانیم چگونه است.

در رابطه با «تفسیر بغوی» از «ابن تیمیه» سؤال می‌کنند:

«وَأَيُّ التَّفَاسِيرِ أَقْرَبُ إِلَى الْكِتَابِ وَالسُّنَّةِ الزَّمَخْشَرِيِّ أَمْ الْقُرْطُبِيِّ أَمْ الْبَغَوِيِّ أَوْ غَيْرِ هَؤُلَاءِ»

جواب می‌دهد:

«فَأَسْلَمَهَا مِنَ الْبِدْعَةِ وَالْأَحَادِيثِ الضَّعِيفَةِ الْبَغَوِيِّ، لَكِنَّهُ مَخْتَصَرٌ فِي تَفْسِيرِ الثَّلْبِيِّ وَحُذِفَ مِنْهُ الْأَحَادِيثُ الْمَوْضُوعَةُ وَالْبِدْعُ
آلتی فیه»

تفسیر بغوی از این سه تفسیر سالم‌تر است، اما بغوی تفسیر ثعلبی را مختصر کرده و احادیث ضعیف و جعلی او را حذف کرده است.

الفتاوى الكبرى لشيخ الإسلام ابن تيمية، اسم المؤلف: شيخ الإسلام تقي الدين أحمد بن عبد الحلیم بن تيمية الحرانی،

دار النشر: دار المعرفة - بيروت، تحقيق: قدم له حسنین محمد مخلوف، ج ۲، ص ۲۲۷، مسألة ۲۸۸

«خازن» در مقدمه خود می گوید:

«ظهر الدين أبو محمد الحسين بن مسعود البغوي قدس الله روحه ونور ضريحه من أجل المصنفات في علم التفسير

وأعلاها وأنبها وأسناها جامعا للصحيح من الأقاويل عاريا عن الشبه والتصحيف والتبديل»

«أنبها» به معنای «افضلها» است. «أسناها» به این معناست که از نظر سند بالاترین جایگاه را دارد. عبارت «عاريا عن

الشبه» یا مراد عاری بودن از اشتباهات است یا مراد همان تشبیه به اسماء و صفات حق است. ظاهراً مرادشان شبهات

و اشکالات است.

«محلّی الأحادیث النبویة مطرزا بالأحكام الشرعية»

تفسیر الخازن المسمی لباب التأویل فی معانی التنزیل، اسم المؤلف: علاء الدین علی بن محمد بن إبراهیم البغدادی

الشهیر بالخازن، دار النشر: دار الفكر - بیروت / لبنان - ۱۳۹۹ هـ / ۱۹۷۹ م، الطبعة: بدون، تحقیق: بدون، ج ۱، ص ۳

اینها در حقیقت نمونه‌ای از اقوال بزرگان نسبت به «تفسیر بغوی» است.

آشنایی با تفسیر «المحرر الوجیز»:

چهارمی تفسیری که در اینجا مورد اعتماد است و می‌توانیم به آن استناد کنیم، «تفسیر المحرر الوجیز» اثر «ابن عطیه

أندلسی» متوفای ۵۴۱ هجری است. این تفسیر، تفسیری مورد اعتماد است. او مالکی مذهب بوده است و در علم نحو و

علم لغت تقریباً در میان مفسرین از همه قوی‌تر است و معنای لغوی کلمات قرآنی را بهتر از دیگران توضیح می‌دهد.

«ابن تيمیه» می گوید:

«و" تَفْسِيرُ ابْنِ عَطِيَّةٍ وَأَمْثَالِهِ " أَتْبَعُ لِلْسُنَّةِ وَالْجَمَاعَةِ وَأَسْلَمُ مِنَ الْبِدْعَةِ مِنْ تَفْسِيرِ الزَّمْخَشَرِيِّ»

تفسیر ابن عطیه نسبت به سنت پیغمبر و عقیده اهل سنت سالم‌تر از بدعت نسبت به تفسیر زمخشری است.

«وَلَوْ ذُكِرَ كَلَامُ السَّلَفِ الْمُؤْجُودُ فِي التَّفَاسِيرِ الْمَأْثُورَةِ عَنْهُمْ عَلَى وَجْهِهِ لَكَانَ أَحْسَنَ وَأَجْمَلَ»

اگر تنها کلمات سلف را در تفسیر خود می‌آورد به آنگونه که بود بهتر و زیباتر بود.

«فَإِنَّهُ كَثِيرًا مَا يَنْقُلُ مِنْ " تَفْسِيرِ مُحَمَّدِ بْنِ جَرِيرِ الطَّبْرِيِّ " وَهُوَ مِنْ أَجْلِ التَّفَاسِيرِ وَأَعْظَمِهَا قَدْرًا ثُمَّ إِنَّهُ يَدْعُ مَا نَقَلَهُ ابْنُ

جَرِيرٍ عَنِ السَّلَفِ لَا يَحْكِيهِ بِحَالٍ»

ایشان تفسیر طبری را که از اجل تفاسیر است را نقل می‌کند، اما آنچه که ابن جریر از سلف از صحابه و تابعین آورده است را نقل نمی‌کند و به حال خود رها می‌کند.

«وَيَذَكُرُ مَا يَزْعُمُ أَنَّهُ قَوْلُ الْمُحَقِّقِينَ»

ابن تیمیه به «ابن عطیه» ایراد می‌گیرد مبنی بر اینکه به جای آنکه اقوال صحابه و تابعین و اتباع تابعین و سلف صالح را بیاورد، به زعم خود اقوال محققین در علم تفسیر را می‌آورد.

«وَإِنَّمَا يَعْنِي بِهِمْ طَائِفَةٌ مِنْ أَهْلِ الْكَلَامِ الَّذِينَ قَرَرُوا أُصُولَهُمْ بِطُرُقٍ مِنْ جِنْسِ مَا قَرَّرَتْ بِهِ الْمُعْتَزِلَةُ أُصُولَهُمْ وَإِنْ كَانُوا أَقْرَبَ

إِلَى السُّنَّةِ مِنَ الْمُعْتَزِلَةِ»

مراد از محققین طایفه‌ای از علم کلام است. همانطور که معتزله مبانی اعتقادی و اصولی خود را پایه‌ریزی کردند، حرف‌های آن‌ها را می‌آورد.

«وَإِنْ كَانُوا أَقْرَبَ إِلَى السُّنَّةِ مِنَ الْمُعْتَزِلَةِ»

اهل کلام که ابن عطیه آورده است، به حقیقت از معتزله نزدیک‌تر هستند.

مجموع الفتاوى، المؤلف: تقى الدين أحمد بن عبد الحليم بن تيمية الحرانى (المتوفى: ٧٢٨ هـ)، المحقق: عبد الرحمن بن محمد، الناشر: مجمع الملك فهد لطباعة المصحف الشريف، المدينة النبوية، المملكة العربية السعودية، عام النشر:

١٤١٦ هـ/ ١٩٩٥ م، ج ١٣، ص ٣٦١

البته از دیدگاه «ابن تیمیه» معتزله و اشاعره همگی کافر هستند. آن‌ها کاری با هیچی ندارند و تنها خود را قبول دارند. شیعه باشد، رافضی باشد، معتزله باشد، اشاعره باشد، حتی ماتریدی باشد تمامی آن‌ها را کافر می‌دانند و برچسب «هذا کافر» زدنشان راحت است.

پرسش:

در حال حاضر شما دیدگاه عمدتاً «ابن تیمیه» را نسبت به تفاسیر اهل سنت بیان می‌کنید یا نگاه اهل سنت را نسبت به تفاسیر مطرح می‌کنید؟!

پاسخ:

ما هرچه در تفاسیر مدحی نسبت به آن‌ها بوده است، می‌آوریم. در حال حاضر عمده بحث‌های ما در پاسخگویی به شبهات حداقل شصت درصد طرف حساب ما وهابیت هستند.

لذا ما به دنبال تفاسیری می‌گردیم که وقتی به آن‌ها بر حقانیت مذهب شیعه و بطلان مذهب دیگران استدلال کردیم، حداقل وهابیت برایشان این تفسیر مورد قبول باشد. معمولاً وقتی وهابیت قبول می‌کنند، این آقایان اهل سنت تابع هستند و حرف زیادی نمی‌زنند.

بازهم در «مجموع الفتاوی» وارد شده است که «تفسیر ابن عطیه» بهتر از «تفسیر زمخشری» است.

«وَأَصْحُ نَفْلًا وَيَحْتًا وَأَبْعُدُ عَنِ الْبِدْعِ وَإِنْ اشْتَمَلَ عَلَى بَعْضِهَا بَلْ هُوَ خَيْرٌ مِنْهُ بِكَثِيرٍ؛ بَلْ لَعَلَّهُ أَرْجَحُ هَذِهِ التَّفَاسِيرِ؛ لَكِنَّ تَفْسِيرَ ابْنِ جَرِيرٍ أَصْحُ مِنْ هَذِهِ كَلِّهَا»

مجموع الفتاوی، المؤلف: تقی الدین أحمد بن عبد الحلیم بن تیمیة الحرائی (المتوفی: ۷۲۸ هـ)، المحقق: عبد الرحمن بن محمد، الناشر: مجمع الملك فهد لطباعة المصحف الشريف، المدينة النبوية، المملكة العربية السعودية، عام النشر:

۱۴۱۶ هـ/ ۱۹۹۵ م، ج ۱۳، ص ۳۸۸

رمز اصلی در حمایت از تفسیر طبری:

علت اصلی اینکه آنها روی «تفسیر طبری» مانور می‌دهند رمزی است که عزیزان به این رمز دقت کنند. به عنوان مثال شما آیه:

(إِنَّمَا وَلِيكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ)

سرپرست و رهبر شما تنها خدا است، و پیامبر او، و آنها که ایمان آورده‌اند و نماز را بر پا می‌دارند و در حال رکوع زکات می‌پردازند.

سوره مائده (5): آیه ۵۵

را در کتاب «تفسیر طبری» ببینید. او این آیه را می‌آورد و ده قول نقل می‌کند و تنها یکی از اقوال را در رابطه با امیرالمؤمنین می‌داند. در مقابل، «ابن ابی حاتم» شاید تنها یک قول یا دو قول می‌آورد و می‌گوید که قول صحیح این است که این در رابطه با علی بن ابی طالب نازل شده است. «زمخشری» اقوال دیگر را رد می‌کند و می‌گوید اصح اقوال آن است که این آیه در حق علی بن ابی طالب نازل شده است.

شما وقتی به آیه **(إِنَّمَا وَلِيكُمُ اللَّهُ)** بر امامت امیرالمؤمنین استدلال می‌کنید، یک مرتبه با ده یا دوازده قول مواجه می‌شوید. یکی از آن اقوال این است که اصلاً این آیه در حق ابوبکر نازل شده است. در این صورت چکار می‌کنید؟! شما معتقدید که این آیه در حق امیرالمؤمنین نازل شده است، اما یک قول این است که این آیه در حق ابوبکر نازل شده است.

لذا «تفسیر طبری» به این خاطر برای وهابیت برای توجیه اقوال و پاسخگویی به عقاید شیعه خیلی راحت‌تر است، زیرا اقوال مختلف را می‌آورد و می‌گوید که چرا شما در میان اقوالی که هست، قول به نزول درباره امیرالمؤمنین را گرفتید و چندین قول دیگر را رد کردید.

ما ناگزیر هستیم در آنجا کار دیگری کنیم. کسانی که در رابطه با امیرالمؤمنین روایاتی آوردند را بررسی سندی کنیم و کسانی که در حق ابوبکر و افراد دیگر روایاتی آوردند را هم بررسی سندی کنیم؛ در نتیجه بگوییم: روایتی که نقل کردند

که این آیه در حق امیرالمؤمنین نازل شده است به این دلایل سنداً صحیح است و روایاتی که آوردند در حق ابوبکر نازل شده است به این دلایل باطل است.

بنده بارها خدمت عزیزان نکته‌ای عرض کردم که باید در بحث‌ها به آن دقت کنند. آقایانی که فضائلی درباره ابوبکر می‌آورند که دهها آیه در حق ابوبکر نازل شده است و دهها روایت می‌آورند؛ اگر این روایات واقعاً درست بود و از زبان پیغمبر صادر شده بود و صحابه شنیده بودند چرا به یکی از این آیات و روایات در سقیفه استدلال نکردند؟!

ضروری‌ترین جایی که این افراد به این آیات و روایات نیاز داشتند، سقیفه بود. آن‌ها در سقیفه بر سر و کله هم می‌کوبیدند و مهاجرین و انصار به جان هم افتاده بودند. در سقیفه بینی «ابن حباب» را خرد کردند و بعضی از صحابه را زیر دست و پا له کردند.

تنها روایتی که توانستند در سقیفه بیاورند، این بود که پیغمبر اکرم فرمود:

«الائمة من قريش»

المصنف، اسم المؤلف: أبو بكر عبد الرزاق بن همام الصنعاني، دار النشر: المكتب الإسلامي - بيروت - ١٤٠٣، الطبعة: الثانية، تحقيق: حبيب الرحمن الأعظمي، ج ١١، ص ٥٨، ح ١٩٩٠٣

و شما انصار قريشي نیستید. بالاترین روایتی که در سقیفه به آن استدلال کردند همین بود. ابوبکر زمانی که اختلافات را دید و آن‌ها گفتند:

«منا أمير ومنكم أمير»

الطبقات الكبرى، اسم المؤلف: محمد بن سعد بن منيع أبو عبدالله البصري الزهري، دار النشر: دار صادر - بيروت --، ج ٢، ص ٢٢٣، باب ذكر أمر رسول الله

گفت قال رسول الله:

«الائمة من قريش»

و همه انصار تسلیم شدند. البته بعضی از روایات جعلی هم درست کردند که «عمر» و «ابو عبیده» به آیه غار و به نماز ابوبکر در جای پیغمبر اکرم استدلال کردند که ما کاری با آنها نداریم.

پرسش:

ظاهراً آیه غار را اهل سنت هم تأیید نمی‌کنند.

پاسخ:

نه، اینگونه نیست. این در میان آنها اتفاقی و اجماعی است. اگر خواستید «تفسیر فخر رازی» را ببینید. کسی در طول این چهارده قرن همانند «فخر رازی» نسبت به استدلال به آیه غار بحث نکرده است. مفصل‌ترین و قوی‌ترین استدلال را «فخر رازی» دارد. نوزده، بیست استدلال بر آیه غار بر حقانیت خلافت ابوبکر استدلال می‌کند و قوی‌ترین آنها آنجاست. اگر دوستان مراجعه کنند آن اقوال را می‌بینند.

البته هم خودمان، و هم بعضی از دوستان همانند آقای «ابوالقاسمی» به همراه آقای «یزدانی» نزدیک به ۱۴ یا ۱۵ جلسه یک ساعت و نیم، دو ساعته در نقد مطالب «فخر رازی» داشتند.

چند تفسیر دیگر هم باقی مانده است که ان شاءالله فردا بتوانیم آنها را تمام کنیم. ان شاءالله از فردا تصمیم داریم چند دقیقه زودتر بیاییم و ۸:۲۰ شروع شود و از این طرف هم چند دقیقه زودتر تمام کنیم تا بعضی از دوستان که می‌آیند معطل نشوند.

والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته